عزاداری و صبر در مصیبت از نگاه اسلام

فطرت انسان بر این نهاده شده که در هنگام از دست دادن محبوب، اندوهگین و در هنگام شادی او خشنود می‌شود.[1] غالباً این‌اندوه و شادی درونی از راه گریه و خنده نمود بیرونی پیدا می‌کند. دین مبین اسلام که قوانین آن مطابق با فطرت انسان است،[2] بر این امر صحّه گذارده و پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت مطهّر و صحابه آن حضرت در غم از دست دادن عزیزان خود غمگین می‌شدند و گریه می‌کردند که موارد متعدد آن در متون شیعه و اهل سنت نقل شده است.[3] حال اگر شیعیان در مصیبت پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) عزاداری و گریه می‌کنند به این دلیل است که آنان محبوب شیعیان هستند و تار و پود وجودشان، با عشق و محبّت آنان عجین شده است. این اظهار محبت در حقیقت ادای حق رسالت،[4] حرکت اجتماعی بر ضد ظلم و جور و احیای شعائر دینی است. با این همه، وهابیان کوردل با استدلال‌های بی‌اساس به مقابله با این مسئله پرداخته و شبهاتی را در فضای مجازی و غیرمجازی مطرح می‌کنند. می‌گویند در آیات قرآن و روایات، همواره توصیه به صبر در برابر مصائب شده و از بی‌تابی و ناشکیبی نهی شده است؛ پس اظهار حزن و عزاداری و جزع و گریه شیعیان برای حسین بن علی معنایی جز سرتافتن از فرمان خدا و توصیه‌های پیامبر اکرم ندارد! که در ادامه استدلال‌های ما در رد این عقیده وهابیان بیان می‌شود.

نیاز انسان به تخلیه روحی و روانی

انسان موجودی اجتماعی و دارای افکار، احساس‌ها، عواطف، حالت‌ها و رفتارهای گوناگون است؛ وقتی با حوادث و پدیده‌های اجتماعی مواجه می‌شود، واکنش‌های احساسی و رفتاری متفاوت و متناسب با آن حوادث از خود نشان می‌دهد. سوگواری، بازتاب رویارویی با حوادث دردناک، رقت‌آور و غمناک است که از عواطف انسانی سرچشمه می‌گیرد و با رفتارهایی مانندگریستن و فریاد زدن به دلیل از دست دادن عزیزان همراه است. بدین ترتیب، گونه‌ای تخلیه روحی و روانی صورت می‌پذیرد.

گونه‌های عزاداری

عزاداری‌هایی که انجام می شود گونه‌هایی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱. یکی از گونه‌های عزاداری، برگزاری مجالس برای دلداری و تسلیت دادن به مصیبت زدگان و توصیه آنان به صبر و بردباری است؛ این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان انجام می‌شود و اسلام هم سفارش کرده است که پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده و به بازماندگان تسلّی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای از دست‌رفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش کرده و قرآن تلاوت و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه کنند؛ در این‌باره روایات فراوانی نقل شده است.[5]

از جمله امام صادق(ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من عزّی مصاباً کان له مثل أجره من غیر ان ینتقص من أجر المصاب شیئ»[6] کسی که مصیبت دیده‌ای را تعزیت دهد، از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون اینکه از پاداش مصیبت دیده کم شود. روشن است که با این توصیه‌ها، این مصداق از عزاداری هیچ منافاتی با صبر و بردباری ندارد.

۲. بزرگداشت یاد و خاطره از دست‌رفتگانی که نزد مردم احترام خاصی داشته‌اند؛ نظیرعلما، شهدا و... گونه دیگری برای عزاداری است. این عزاداری‌ها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما واندیشمندان که با فکر واندیشه و با نثار جان خود جامعه اسلامی را حیات بخشیدند، برگزار می‌شود؛ این عزاداری، افزون بر آثار و ثواب تسلّی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربر دارد و نشان می‌دهد که آنچنان‌که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند، نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه برخوردار می‌باشند: هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.[7]

۳. نحوه دیگری از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است، این عزاداری ویژه انسان‌های بزرگ، یعنی پیامبران و اوصیای آنها، به‌ویژه پیامبر اسلام و اهل‌بیت بزرگوار آن حضرت است.

عزاداری در هنگام رحلت و شهادت و شادی در هنگام تولّد آنان از ویژگی‌هایی است که در پرتو آن درس‌های سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می‌شود. امام علی(ع) فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می‌کنند «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»؛[8] برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می‌شوند.

در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است. ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که براساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل سوگواری برگزار شده و مراسم خاصی نیز اجرا می شود. از این رو نباید این مراسم را با عزاداری کسی که پدر یا عزیزی را از دست داده مقایسه کرد و گفت: چون خداوند توصیه به صبر کرده باید در عزای ائمه اطهار(ع) چیزی نگفت و در مقابل هر آنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده‌اند سکوت کرد و با سکوت خود رفتار آنان را امضا نمود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟!

عاشورا، حادثه‌ای است که در زمان و سرزمین معینی رخ داده است. با این حال، همانند قرآن و دیگر احکام آسمانی، با غیب پیوندی جدا ناشدنی دارد. عاشورا، مفهومی آسمانی است که همواره در زندگی یک مسلمان جریان دارد. هرچند این حادثه در سال ۶۱ هجری روی داده، ولی حصار زمان را در هم شکسته است و جاودانه شده است. بنابراین، یادبود آن، هر ساله با چنان شور و التهابی برگزار می‌شود که گویی هم‌اینک رخ داده است و این تکرار هرگز از شکوه آن نمی‌کاهد.

یکی از عنصرهای اصلی در سوگواری سالار شهیدان، زنده کردن یاد و خاطره آن عزیز خدا و از سر گرفتن ماتم و مصیبت او است و دیگر عنصرها در پرتو همین یادکرد، به پایداری و پویایی فرهنگ عزاداری می‌انجامد. سوگواری عاشورایی، برقراری گونه‌ای ارتباط عاشقانه با عاشوراییان و بازتاب‌دهنده اصل تولی اهل‌بیت(ع) و تبرّی از ستم‌پیشگان گذشته، حال و آینده است.

با برپایی آیین عزاداری، شرکت‌کنندگان در آن از ستمکاری گروه باطل و مظلومیت سپاه حق آگاه می‌شوند. اگر این اهداف به نحو مطلوب پیاده شود، سرمشق گرفتن از نهضت آگاهی‌بخش امام حسین(ع) در جامعه، نهادینه می‌شود. در این حالت، محفل‌های سوگواری به مکتبی برای آموختن درس پایداری و ستم‌ستیزی تبدیل می‌شود. همزمان با آن، بینش دینی مردم، درباره مفهوم عدالت و آزادی در مسیر اصولی و ناب آن جهت خواهد یافت.[9]

عزاداری و صبر در مصائب

حال باید دید، گونه‌های مختلف عزاداری که به آنها اشاره شد، با سفارش‌هایی که در آیات و روایات به صبر و بردباری شده است، منافات دارد یا خیر؟

اولاً؛ صبری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است اختصاص به صبر بر مصائب ندارد، بلکه صبر در تمام میدان‌های زندگی مطرح است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الصبر ثلاثة صبر عند المصیبة و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیة»[10]؛ صبر بر سه گونه است: ۱) صبر در مصائب؛ ۲) صبر بر بندگی(و طاعت خداوند)؛ ۳) صبر در برابر معصیت(در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی و پرهیز از گناه).

ثانیاً؛ صبر در هر مورد مصادیق خاص دارد؛ باید دید مراد از صبر در این آیات و روایات چیست؟ و مصداق بی‌صبری کدام است؟ با نگاهی گذرا به آیات و روایات، این نکته به خوبی به دست می‌آید که مراد از بی‌صبری گریه و اشک و عزاداری نیست، بلکه مراد جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی است؛ چنان‌که پیامبر اکرم در مصیبت فرزندش ابراهیم، در حالی که اشکش جاری بود فرمود: «و انّا بک لمحزونون، تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول ما یسخط الرب عزوجل»[11]؛ فرزندم! برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گرید و دل می‌سوزد، اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند شود بر زبان نمی‌آوریم. بعد از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آن‌قدر گریه کرد، که اشک از محاسنش جاری شد؛ به آن حضرت اعتراض کردند، ای رسول خدا تو دیگران را از گریه منع می‌کردی اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «لا لیس هذا بکاء غضب انما هذا رحمة و من لایرحم لایرحم»[12]؛ این گریه خشم و نارضایتی نیست، بلکه گریه رحمت و رأفت است و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود. معلوم می‌شود آن عزاداری و گریه‌ای مخالف صبر است، که از روی غضبناکی و نارضایتی بر قضای الهی باشد، نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت است و نشانه عاطفه و دل رحمی انسان می‌باشد.

در نتیجه، اشک و گریه برای عزیز یا عزیزان از دست رفته هرگز مصداق بی‌صبری نیست، چرا که اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسان‌ها را نادیده نمی‌گیرد؛ مگر می‌شود انسان در مرگ پدر، مادر، برادر، خواهر، فرزند، و سایر عزیزانش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر صبورتر می‌توان یافت؟ با این حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی بی‌تابی و نارضایتی نمی‌کند.

حاصل بحث اینکه صبر و بردباری از اوصاف بندگان خوب خدا است و در آیات و روایات به آن توصیه شده است؛ اما برپائی مجالس یادبود و تجلیل از فداکاری‌های شهدای عاشورا و صبر و شکیبائی اهل‌بیت(ع) در برابر ستم‌های دستگاه اموی، در قالب مجالس عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی که معمولاً آمیخته با بازتاب‌های اجتماعی بوده و باعث افشاگری و رسوایی ستم‌پیشگان اموی و اسلاف و پیروان آنان می‌شود، هیچ‌گاه از مصادیق بی‌صبری و پرخاش و اعتراض به مقدرات الهی نبوده و نیست و دلایل و شواهد کافی از قرآن و سنّت بر استحباب و یا لااقل بر جواز آن وجود دارد.

*** مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات**

۱. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیه فی توحید و الشرک، ص۱۴۰.
۲. روم، آیه ۳۰.
۳. صحیح مسلم، ج۴، ص۱۸۰۸، ح۲۳۱۵؛ صحیح بخاری، ج۲، ص۱۰۵.
۴. شورا، آیه ۲۳.
۵. حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج۲، ص۸۷۱.
۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک‌الوسائل، ج۲، ص۳۴۸.
۷. آل‌عمران، آیه ۱۶۸.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۷.
۹. مجله شمیم یاس، نماد و سنت‌های سوگواری عاشورایی، شماره ۵۹، بهمن ۱۳۸۶، ص۳۹
۱۰. کلینی، محمد، کافی، ج ۲، ص۹۱.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۰، ذیل روایت ۴۳.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.

با برپایی آیین عزاداری برای امام حسین (ع)، شرکت‌کنندگان در آن از ستمکاری گروه باطل و مظلومیت سپاه حق آگاه می‌شوند. اگر این اهداف به نحو مطلوب پیاده شود، سرمشق گرفتن از نهضت آگاهی‌بخش امام در جامعه نهادینه می‌شود. در این حالت، محفل‌های سوگواری به مکتبی برای آموختن درس پایداری و ستم‌ستیزی تبدیل می‌شود. همزمان با آن، بینش دینی مردم درباره مفهوم عدالت و آزادی در مسیر اصولی و ناب آن جهت خواهد یافت.

سوگواری عاشورایی، برقراری گونه‌ای ارتباط عاشقانه با عاشوراییان و بازتاب‌دهنده اصل تولی اهل‌بیت(ع) و تبرّی از ستم‌پیشگان گذشته، حال و آینده است.

اشک و گریه برای عزیز یا عزیزان از دست رفته هرگز مصداق بی‌صبری نیست، چرا که اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسان‌ها را نادیده نمی‌گیرد؛ مگر می‌شود انسان در مرگ پدر، مادر، برادر، خواهر، فرزند، و سایر عزیزانش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر صبورتر می‌توان یافت؟ با این حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی بی‌تابی و نارضایتی نمی‌کند.

حضرت ابوالفضل(ع)؛ نماد ایثار و بصیرت

■ علی قنبریان

سبک زندگی به معنای شیوهٔ زندگی خاص یک فرد، گروه یا جامعه است. هر جامعه‌ای با توجه به مبانی مکتب خود یعنی نگاه آن مکتب به هستی، خدا و انسان، مقررات شهروندی خاصی را وضع می‌کند و الگو و سبک زندگی معینی را در این حوزه معرفی می‌کند.

اسلام همان‌گونه که برای تنظیم ارتباط فرد با خدا، احکام و دستورالعمل‌هایی دارد، دربارهٔ نحوهٔ زندگی در شهر نیز الگوی خاصی ارائه کرده است که هر فرد مسلمان در مناسبات و رفتارهای اجتماعی ملزم به رعایت آنها است. در مجموع، چهار نوع ارتباط و رابطه متصور است: رابطهٔ با خود و رابطهٔ با خدا که از آن با عنوان اخلاق فردی یاد می‌شود؛ و رابطهٔ با مردم و رابطهٔ با اشیا که اخلاق اجتماعی نامیده می‌شود.

اهل‌بیت و خاندان رسالت(ع) از نمونه‌هایی هستند که لازم است گفتار و کردار آنان سرلوحهٔ زندگی ما قرار گیرد و سرمشقی باشد برای سبک زندگی ما. از انسان‌های بزرگ و وارسته‌ای که زندگانی آنها، چراغ راه ما خواهد بود، حضرت ابوالفضل عباس(ع)، فرزند فداکار حضرت علی(ع) است. زندگانی این بزرگمرد و تأسی به وی، از آن جهت حائز اهمیت است که مقارن شده است با جریان عبرت‌انگیز قیام امام حسین(ع) در کربلا.

فداکاری‌ها و رشادت‌های حضرت عباس در دفاع از حریم ولایت، زبانزد خاص و عام است. پرداختن به زندگانی ایشان و بیان جزئیات آن در این مطلب تکرار مکرّرات بوده و فایدهٔ چندانی ندارد زیرا در مقاتل و کتاب‌های سیره، مفصل بحث شده است. هدف در این‌جا ذکر برخی فضایل و ویژگی‌های رفتاری حضرت ابوالفضل(ع) است تا مسلمانان از آنها به‌عنوان خمیرمایهٔ سبک زندگی خویش استفاده کرده و در زندگانی به‌کار برند. در این مقاله چهار ویژگی از ویژگی‌های حضرت ابوالفضل بیان شده است:

ایثار و فداکاری؛ بصیرت و استواری در ایمان؛ مقدم کردن آخرت بر دنیا؛ شجاعت و دلیری.

۱. ایثار و فداکاری

از چهار رابطهٔ گفته شده، ایثار و فداکاری در حوزهٔ ارتباط با مردم است. فداکاری مراحل مختلفی دارد، مانند فداکاری در اموال، وقت و زمان، جان و....

دانشمند بزرگ اخلاق، احمد نراقی، دربارهٔ فضیلت ایثار گوید:

بالاترین مراتب سخاوت، ایثار است، که عبارت است از: بخشش و جود با وجود احتیاج و ضرورت خود و این، مرتبه‌ای است رفیع، و محلّی است عظیم. هرکسی را این رتبه حاصل نه و هر شخصی به این مرتبه واصل نیست. خلّاق عالم در مدح این طایفه می‌فرماید: و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.(حشر/۹)

از حضرت پیغمبر(ص) مروی است که: «هر مردی که خواهش به چیزی داشته باشد پس خود را از آن نگاه دارد و دیگری را بر خود اختیار کند، آمرزیده می‌شود» (ملامحسن فیض کاشانی، محجة‌البیضاء، ج۵، ص۱۶۹) و این شیوهٔ مرضیّه، صفت جلیله، شعار منبع جود و احسان و برگزیدهٔ انس و جان، پیغمبر آخرالزمان و بعداز آن طریقهٔ پیشرو اهل ایمان و امیرمؤمنان و اولاد طاهرین او(ع) بوده است (احمد نراقی، معراج‌السعاده، ص۴۰۹ـ۴۱۰).

الف) فداکاری در اموال

فداکاری در مال مانند بخشش مالی که حضرت علی(ع) و فاطمه(س) انجام دادند. در سورهٔ انسان دربارهٔ بخشش این بزرگواران چنین آمده:

آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند و غذای(خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند:) ما شما را به‌خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (به‌خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد درحالی‌که غرق شادی و سرورند! (انسان/ ۷ـ۱۱)

همان‌طوری که در آیات فوق ملاحظه می‌شود، از ثمرات و فواید بخشش و صدقهٔ مالی که از مصادیق و نمونه‌های فداکاری است، در امان بودن از سختی‌ها و گرفتاری‌های در روز قیامت است.

ب) فداکاری در جان

فداکاری در جان بالاتر و برتر از فداکاری در مال است و بلکه برترین نوع فداکاری می‌باشد؛ زیرا شخص، برترین و بهترین داشتهٔ خود را که جان و زندگانی‌اش است، بدون چشمداشتی می‌دهد. نمونه این نوع فداکاری خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیامبر(ص) است. در سورهٔ بقره دربارهٔ این واقعه چنین آمده است:

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی(ع) در «لیلة‌المبیت» به‌هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر)، جان خود را به‌خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (بقره/۲۰۷)

در آیهٔ فوق، سخنی از نام حضرت علی(ع) نیامده اما در کتب تفسیری، مفسران بیان کرده‌اند که شأن نزول آیه دربارهٔ ایشان و فداکاری است که نسبت به پیشبرد اسلام در شب خروج پیامبر از مکه به‌سوی مدینه انجام داده است.

از نمونه‌های عالی و درخور تأمل این نوع فداکاری، جانفشانی حضرت ابوالفضل(ع) در واقعهٔ کربلا است. در آن واقعه افراد دیگری نیز از جان خویش گذشتند و به شهادت رسیدند، اما نکته‌ای که جانفشانی حضرت ابوالفضل را نسبت به یاران دیگر امام حسین(ع) متمایز می‌کند، این است که برخی از خویشاوندان مادری حضرت عباس در سپاه مخالف بودند و امان‌نامه‌ای هم برای ایشان آوردند. با این حال این بزرگمرد، شهادت و اعتلای کلمهٔ توحید را بر دنیا و راحت‌طلبی ترجیح داد. چیزی که تحمل و پذیرش آن برای بسیاری طاقت‌فرسا بوده و احتمالاً نمرهٔ قبولی در آن به‌دست نمی‌آورند:

خوش بُوَد گر مَحَکِ تجربه آید به میان
تا سِیَه روی شود هرکه در او غَش باشد
(دیوان حافظ، غزل شمارهٔ ۱۵۹)

امام سجاد(ع) که از نزدیک شاهد رشادت‌های حضرت عباس(ع) بود، دربارهٔ عموی خود عباس سخنان ارزنده‌ای دارد و وی را چنین توصیف می‌فرماید:

«رَحِمَ اللهُ عمّی‌الْعَبّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وأَبْلی وفَدی أَخاهُ بِنَفْسِه حَتّی قُطِعَتْ یَداهُ فَأَبْدَلَهُ اللهُ عَزّوَجَلّ بهما جِناحَیْن یَطیرُ بِهِما مَعَ الْمَلائِکَةِ فی الْجَنّة» (شیخ صدوق، الامالی، صص۴۶۲ـ۴۶۳).

خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جانبازی کرد، تا آنکه دست‌هایش از پیکر جدا شد. آنگاه خداوند به جای آنها دو بال به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند.

طبق این حدیث برای جانفشانی و شهادت حضرت عباس که منجر به قطع دو دست وی شد، خداوند متعال دو بال پرواز در بهشت به ایشان خواهد داد. در تاریخ اسلام، قبل از حضرت عباس، این پاداش نصیب جعفربن‌ابی‌طالب شده است. جعفر مشهور به «جعفر طیّار»، پسرعموی پیامبر اکرم و برادر بزرگ‌تر حضرت علی است. او از صحابهٔ برجسته و نخستین ایمان‌آورندگان به رسول خدا بود و از جانب آن حضرت، سرپرستی مسلمانان مهاجر به حبشه را بر عهده داشت. جعفر طیار سرانجام در سال هشتم هجری در جنگ موته به شهادت رسید.

۲. بصیرت و استواری در ایمان

امام صادق(ع) در وصف حضرت عبّاس(ع) می‌فرماید:

«کانَ عَمّنَا الْعَبّاسَ نافِذَ البَصیرَةِ، صَلْبَ الْأیمانِ، جاهَدَ مَعَ أَبی عَبْدِاللهِ وَأَبْلی بَلاءً حَسَناً وَمَضی شَهیدا» (جعفربن‌محمد ابن‌نما حلی، در سوگ امیر آزادی «ترجمهٔ مثیر الاحزان»، ص۲۵۴)

عموی ما عباس دیده‌ای تیزبین و ایمانی استوار داشت. همراه حسین(ع) جهاد کرد و از امتحان سرافراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید.

در حدیث فوق دو ویژگی برای حضرت ابوالفضل بیان شده است: «دیدهٔ تیزبین و ایمان استوار». به بیان دیگر، بصیرت و اعتقاد قلبی. این دو وصف و ویژگی، حافظ و نگهبان انسان‌ها از گمراهی و دور شدن از طریق صواب است. بصیرت سبب می‌شود که در فتنه‌ها، انسان‌ها سالم را از معیوب و دغلکار را از منصِف تشخیص دهند و استواری در ایمان سبب می‌شود که انسان پایبند به انسانیت باشد و در پیچ و خم‌های زندگی استوار و پایدار باقی بماند. بنابراین این دو وصف از ستون‌های سبک زندگی دینی است و تمسک به آن، بسیار ارزشمند و پسندیده است.

۳. مقدم کردن آخرت بر دنیا

هر انسانی در طول زندگی، آزمایش می‌شود. گاهی بین دنیا و آخرت قرار می‌گیرد و باید فقط یکی را انتخاب کند. بسیاری از انسان‌ها به‌خاطر نقد بودن دنیا و شیرینی لذات آن، آخرت را رها می‌کنند. حضرت عباس(ع) در واقعهٔ عاشورا مخیّر بین دنیا و آخرت شد. دنیا، امان‌نامهٔ شمر بود برای زنده ماندن که عبوس و سخت است! (به‌خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد درحالی‌که غرق شادی و سرورند! (انسان/ ۷ـ۱۱)

همان‌طوری که در آیات فوق ملاحظه می‌شود، از ثمرات و فواید بخشش و صدقهٔ مالی که از مصادیق و نمونه‌های فداکاری است، در امان بودن از سختی‌ها و گرفتاری‌های در روز قیامت است.

ب) فداکاری در جان

فداکاری در جان بالاتر و برتر از فداکاری در مال است و بلکه برترین نوع فداکاری می‌باشد؛ زیرا شخص، برترین و بهترین داشتهٔ خود را که جان و زندگانی‌اش است، بدون چشمداشتی می‌دهد. نمونه این نوع فداکاری خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیامبر(ص) است. در سورهٔ بقره دربارهٔ این واقعه چنین آمده است:

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی(ع) در «لیلة‌المبیت» به‌هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر)، جان خود را به‌خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (بقره/۲۰۷)

در آیهٔ فوق، سخنی از نام حضرت علی(ع) نیامده اما در کتب تفسیری، مفسران بیان کرده‌اند که شأن نزول آیه دربارهٔ ایشان و فداکاری است که نسبت به پیشبرد اسلام در شب خروج پیامبر از مکه به‌سوی مدینه انجام داده است.

از نمونه‌های عالی و درخور تأمل این نوع فداکاری، جانفشانی حضرت ابوالفضل(ع) در واقعهٔ کربلا است. در آن واقعه افراد دیگری نیز از جان خویش گذشتند و به شهادت رسیدند، اما نکته‌ای که جانفشانی حضرت عباس در سپاه مخالف بودند و امان‌نامه‌ای هم برای ایشان آوردند. با این حال این بزرگمرد، شهادت و اعتلای کلمهٔ توحید را بر دنیا و راحت‌طلبی ترجیح داد. چیزی که تحمل و پذیرش آن برای بسیاری طاقت‌فرسا بوده و احتمالاً نمرهٔ قبولی در آن به‌دست نمی‌آورند:

خوش بُوَد گر مَحَکِ تجربه آید به میان
تا سِیَه روی شود هرکه در او غَش باشد
(دیوان حافظ، غزل شمارهٔ ۱۵۹)

امام سجاد(ع) که از نزدیک شاهد رشادت‌های حضرت عباس(ع) بود، دربارهٔ عموی خود عباس سخنان ارزنده‌ای دارد و وی را چنین توصیف می‌فرماید:

«رَحِمَ اللهُ عمّی‌الْعَبّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وأَبْلی وفَدی أَخاهُ بِنَفْسِه حَتّی قُطِعَتْ یَداهُ فَأَبْدَلَهُ اللهُ عَزّوَجَلّ بهما جِناحَیْن یَطیرُ بِهِما مَعَ الْمَلائِکَةِ فی الْجَنّة» (شیخ صدوق، الامالی، صص۴۶۲ـ۴۶۳).

خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جانبازی کرد، تا آنکه دست‌هایش از پیکر جدا شد. آنگاه خداوند به جای آنها دو بال به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند.

طبق این حدیث برای جانفشانی و شهادت حضرت عباس که منجر به قطع دو دست وی شد، خداوند متعال دو بال پرواز در بهشت به ایشان خواهد داد. در تاریخ اسلام، قبل از حضرت عباس، امان‌نامه‌ای را که شمر و عبدالله ابن‌ابی‌المحل از ابن‌زیاد گرفته بودند برای او و برادرانش آورد. هنگامی که چشم فرزندان ام‌البنین به امان‌نامه افتاد گفتند: سلام ما را به دایی‌مان برسان و بگو ما نیازی به امان شما نداریم، امان خدا از امان‌زادهٔ سمیّه بهتر است.

بنابه روایتی شمر، که خود نیز از قبیلهٔ بنی‌کلاب بود، پشت خیمه‌ها آمد و بانگ برآورد کجایند خواهرزادگانم؟! فرزندان علی او را جواب ندادند. امام فرمود: او را پاسخ دهید، هرچند فاسق باشد. عباس و جعفر و عثمان بیرون آمدند و پرسیدند تو را چه شده است؟ و چه می‌خواهی؟ گفت: ای خواهرزادگانم، سوی من آیید، چون در امان هستید و خویش را با حسین به کشتن ندهید!

آنان او را ناسزا داده گفتند: خدای لعنت کند تو و امان‌نامه‌ات را! آیا چون دایی ما هستی، ما را امان می‌دهی؟! ولی فرزند رسول خدا در امان نباشد؟ آیا به ما فرمان می‌دهی از ملعون و ملعون‌زاده‌ها اطاعت کنیم؟ شمر خشمگین گشت و از آنجا دور شد.

۴. شجاعت و دلیری

ابن شهرآشوب دربارهٔ شهادت آن بزرگوار گفته است: عباس سقّا، قمر بنی‌هاشم و پرچمدار امام حسین که از دیگر برادران [مادری] خود بزرگ‌تر بود، برای تهیهٔ آب بیرون شد. دشمن بر او حمله کرد و او نیز بر آنان حمله نمود و چنین رجز خواند:

از مرگ هراسی ندارم زیرا مرگ مایهٔ کمال است
تا آنکه پیکرم همانند پیکر دلیرمردان در خاک نهان شود.

جانم فدای جان پاک مصطفی، من عبّاسم و سقّا لقب دارم و هرگز در روز ستیز، با دشمن ترس و هراسی ندارم.

دو صفت بصیرت و استواری در ایمان، حافظ و نگهبان انسان‌ها از گمراهی و دور شدن از طریق صواب است. بصیرت سبب می‌شود که در فتنه‌ها، انسان‌ها سالم را از معیوب و دغلکار را از منصِف تشخیص دهند و استواری در ایمان سبب می‌شود که انسان پایبند به انسانیت باشد و در پیچ و خم‌های زندگی پایدار باقی بماند.

از نمونه‌های عالی و درخورتأمل در واقعه کربلا جانفشانی حضرت ابوالفضل(ع) است. در آن صحنه افراد دیگری نیز از جان خویش گذشتند و به شهادت رسیدند، اما نکته‌ای که جانفشانی حضرت ابوالفضل را نسبت به یاران دیگر امام حسین(ع) متمایز می‌کند، این است که برخی از خویشاوندان مادری حضرت عباس در سپاه مخالف بودند و امان‌نامه‌ای هم برای ایشان آوردند. با این حال این بزرگمرد، شهادت و اعتلای کلمهٔ توحید را بر دنیا و راحت‌طلبی ترجیح داد؛ چیزی که تحمل و پذیرش آن برای بسیاری طاقت‌فرسا بوده و احتمالاً نمرهٔ قبولی در آن به‌دست نمی‌آورند.

چراغ راه

خیر دنیا و آخرت انسان

قال الامام الحسین(ع): «من رزقه الله صدق اللهجه، و حسن الخلق، و عفاف فرج و بطن خصه الله تعالی بخیری الدنیا و الاخرة».

امام حسین(ع) فرمود: خداوند به هر کس زبان راست و راستگویی و حسن خلق و نیک‌خویی، و عفت و پاکدامنی، و پاکی شکم و حلال‌خوری را روزی کند، خیر دنیا و آخرت را مخصوص او گردانیده است.[1]

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، علی مویدی، ص ۸۱۰

حکایت خوبان

پیشگویی شهادت امام حسین(ع)

روزی امام حسین(ع) بر امام حسن(ع) وارد شد و نگاهش که به امام حسین(ع) افتاد، گریست. امام حسین(ع) گفت: چرا گریه می‌کنی؟ امام حسن(ع) گفت: به خاطر آنچه با تو خواهد شد می‌گریم. آنچه با من می‌شود، سمّی است که به دسیسه به من می‌دهند، و با آن کشته می‌شوم، اما هیچ روزی، مانند روز تو نیست ای اباعبدالله! سی هزار مرد جنگی به جنگ با تو می‌شتابند، و همه ادعا می‌کنند که از امت جدمان محمد(ص) هستند، و خود را به اسلام می‌بندند و بر کشتن و ریختن خونت و هتک حرمتت و اسیر کردن فرزندانت و زنانت و تاراج اموالت، گرد می‌آیند، و همین هنگام است که لعنت بر بنی‌امیه فرود می‌آید و آسمان خون و خاکستر می‌بارد و همه‌چیز، حتی وحوش بیابان و ماهیان دریا بر تو می‌گریند.[1]

۱- امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۷، ح ۱۷۹

پرسش و پاسخ

اهداف قیام امام حسین(ع)(۲)

پرسش:

امام حسین(ع) در قیام کربلا، چه اهدافی را دنبال می‌کرد، و انگیزه اصلی و هدف غایی آن حضرت چه بود؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به دیدگاههای تحلیل‌گران شامل: ۱- دیدگاه شهادت‌طلبی و دیدگاه تشکیل حکومت پرداختیم. اینک در ادامه، دنباله مطلب را پی می‌گیریم:

شیخ مفید در کتاب المسائل العکبریه، صفحه ۶۹ می‌نویسد: «اما این که امام حسین(ع) می‌دانست که کوفیان او را تنها می‌گذارند، علم قطعی به آن نداریم زیرا نه دلیل عقلی و نه دلیل نقلی برای آن است» تنها کسی که از معاصرین دیدگاه تشکیل حکومت را به طور مبسوط تحلیل کرده و تلاش کرده تا آن مستدل کند، آقای صالحی نجف‌آبادی بود. وی اعتقاد داشت که امام از همان آغاز، هدف از پیش تعیین شده‌ای نداشت، بلکه به اقتضای شرایط، تصمیم می‌گرفت و هدفی را تعقیب می‌کرد. به نظر او قیام امام حسین(ع) چهار مرحله داشت و ایشان در هر مرحله‌ای هدفی را تعقیب می‌کرد. لازم به ذکر است. نظر رایج اهل سنت در تحلیل حادثه عاشورا نیز تشکیل حکومت به وسیله امام است. ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه، جلد هشتم، صفحه ۱۴۹، عنوان یک بحث از کتابش را به این موضوع اختصاص داده است.

۳- دیدگاه حفظ جان

این عده از نویسندگان و تحلیل‌گران هدف امام حسین(ع) را صرفاً حفظ جان خود توصیف کرده‌اند، و معتقدند: بیرون آمدن امام حسین(ع) از مدینه به مکه، و از مکه به طرف عراق، برای حفظ جان خود بوده، نه خروج و قیام، و نه جنگ با دشمن،و نه تشکیل حکومت. (کتاب هفت ساله چرا صدا درآورد، ص ۱۹۳ و ۱۹۴) این دیدگاه طرفداران زیادی ندارد چرا که خود امام حسین(ع) با علم به کشته شدن به استقبال مرگ با عزت و شهادت در راه خدا می‌رود. و هیچ شاهد کلامی و تاریخی در این رابطه ندارند.

۴- دیدگاه جمع بین شهادت‌طلبی و تشکیل حکومت

این دیدگاه به جهت احادیث فراوانی که از پیامبر اکرم(ص)،